

به نام خدا



سازمان بورس و اوراق بهادار  
SECURITIES & EXCHANGE ORGANIZATION

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

## شخصیت حقوقی و مساله ربا

رنا میرزایانی

پرسش اصلی این است که از نگاه فقهی و مستند به ادله شرعی، آیا شخصیت حقوقی، می‌تواند همانند شخصیت حقیقی و طبیعی، اهلیت داشته باشد و موضوع حق و تکلیف قرار گیرد؟ و آیا ادله حرمت ربا، شخصیت حقوقی را نیز شامل می‌شود؟

## پیشینه و سیر تاریخی شخصیت حقوقی

اگر بخواهیم از عنوان شخصیت حقوقی به معنای وسیع و گسترده امروزی آن در جوامع ابتدایی سراغ بگیریم، باید بگوییم که چنین عنوانی با این اوصاف در آن جوامع نمی‌توان یافت؛ ولی می‌توانیم بگوییم که فکر شخصیت حقوقی در جوامع اولیه بشری به صورت ابتدایی و نیمه متبلور وجود داشته است. در جوامع بدوی، واحد اجتماعی را خانواده می‌دانسته‌اند و دوام و ابدیت این نهاد منظور اصلی هر یک از افراد خانواده بوده است. به همین جهت مهم‌ترین جنایات در آن دوره آنهایی بوده که تعادل خانواده را به عنوان واحد اجتماعی متزلزل می‌ساخته است.<sup>۱</sup> در این جوامع اموال و از آن جمله زمین بیشتر متعلق به خانواده بوده تا افراد خانواده<sup>۲</sup> علاوه بر فکر شخصیت حقوقی خانواده در جوامع بدوی، موضوعات دیگری نیز وجود داشتند که تا حدودی نشانگر وجودی گنگ و مبهم از شخصیت حقوقی می‌باشد.

یکی از این موضوعات، معابد و پرستشگاه‌ها و اماکن عبادی و مذهبی است که از روزگاران نخست بشر به فکر ایجاد و تاسیس آنها بوده است؛ زیرا مردمان بدوی نیز برای خود خدایی داشته‌اند که مطابق اعتقادات خاص خود آنها را می‌پرستیدند. وجود این معابد، که سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد، موجب گردیده که اموالی به این اماکن اختصاص یابد تا اولاً از درآمد آنها عمران و نوسازی و اقامه مراسم و اداره معابد صورت گیرد ثانیاً خادمان، حافظان و نگهبانان معابد از در آمد آنها ارتزاق کنند. اختصاص اموال به معابد مزبور تحت هر عنوانی مانند: وقف، حبس و... چیزی جز مالک دانستن و حق تصرف دادن به آن اماکن نیست و این معنا، خود برداشتی سطحی و ابتدایی از مفهوم شخصیت حقوقی معابد است.<sup>۳</sup>

## تعریف شخصیت حقوقی

شخصیت، عبارت از قابلیت است در انسان که بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را به واسطه یا بدون واسطه اجرا نماید. به عبارت دیگر شخصیت عبارت است از نوعی وصف و شایستگی برخوردار از یک سلسله حقوق و تکالیف. این وصف در

<sup>۱</sup> - لوی، هانری برول، مقاله مسائل جامعه شناسی جزایی از مجله حقوق و جامعه شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۵

<sup>۲</sup> - صالح، علی پاشا، پلی کپی سر گذشت قانون، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۴۸، ص ۶۸

<sup>۳</sup> - صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، دانا، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۳۰

کلمات فقها از آن به اهلیت تعبیر می‌شود. اهلیت به معنای شایستگی و استحقاق است. فقیهان بی‌آن که فصل جداگانه‌ای در فقه برای بحث درباره‌ی اهلیت بگشایند، از آن به مناسبت در سراسر فقه اعم از عبادات، عقود، ایقاعات و احکام سخن گفته‌اند.

اهلیت به دو قسم «تمتع و استیفا» قابل تقسیم است؛ زیرا اهلیت تمتع عبارت از صلاحیت و قابلیت است که شخص به موجب آن از حقوق خصوصی بهره‌مند گردیده و صاحب حق و تکلیف می‌شود. و ملاک شخصیت حقوقی افراد در جامعه «اهلیت تمتع» بوده و آن از زمان تولد انسان شروع و با فوت او خاتمه پیدا می‌کند، و لذا تمامی افراد بشر حتی نوزادان و مجانین دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و حتی جنین در رحم مادر به شرط زنده متولد شدن، از شخصیت حقوقی برخوردار می‌باشد (ماده ۹۵۶ و ۹۵۷ ق.م.لکن «اهلیت استیفا» به این گستردگی نیست؛ زیرا عده‌ای از افراد جامعه از چنین اهلیتی برخوردار نیستند؛ چرا که «اهلیت استیفا» عبارت از قابلیت است که قانون برای افراد شناخته تا بتوانند حق خود را در جامعه اجرا ساخته و خود را متعهد سازند؛ مانند صلاحیت شخص بالغ عاقل رشید غیر ورشکسته، در تصرف اموال خود و صلاحیت او نسبت به انجام معامله. بنابراین، همه کسانی که از «اهلیت استیفا» برخوردارند، قهرا از «اهلیت تمتع» نیز برخوردار خواهند بود اما عکس آن صادق نیست.<sup>۱</sup>

اهلیت به لحاظ مراحل تکامل انسان (مرحله جنینی در رحم، مرحله تولد تا رسیدن به توانایی تشخیص، مرحله تمیز و تشخیص سود و زیان و مرحله بلوغ و عقل) متفاوت است. نیز اهلیت در مرحله بلوغ و عقل به لحاظ حالات گوناگون یعنی رشد و سفاقت، سلامتی و بیماری، علم و عدالت، قرابت و غیر آن مختلف است از لحاظ حقوقی، فقط شخص می‌تواند صاحب حق و تکلیف بوده و به تعبیر دیگر، طرف حق قرار گیرد، و شخص هم به دو قسم حقیقی و حقوقی قابل تقسیم است:

شخص حقیقی عبارت است از: فرد انسانی که، می‌تواند از حمایت قانونگذار و تصمیمات قانونی که برای حفظ و احقاق حقوق افراد اتخاذ شده است، برخوردار گردد.

و شخص حقوقی عبارت است از: دسته‌ای از افراد که دارای منافع مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده‌اند و قانون آنها را طرف حق می‌شناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل است، مانند: دولت، شهرداری، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و موقوفات. افراد گاهی برای وصول به مقاصد انتفاعی یا غیر انتفاعی خود، گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند و سرمایه و فعالیت خود را در آنجا متمرکز می‌کنند، که قانون برای این گروه‌ها که طبق شرایط مقرر تشکیل شده باشند شخصیت مستقل قائل است، و این گروه‌ها می‌توانند مانند افراد انسان، نام و اقامتگاه و دارایی داشته و طرف حق قرار گیرند. در این گونه موارد

<sup>۱</sup> - طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۴، ص ۵۶

اشخاص حقوقی تحقق پیدا می‌کنند؛ و حتی پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است و «موقوفه» نام دارد دارای شخصیت حقوقی است.<sup>۱</sup>

## مالکیت شخصیت حقوقی

یکی از ملاک‌های شخصیت حقوقی، که از اهمیت زیادی برخوردار است و عامل اساسی در تحقق شخص حقوقی به شمار می‌آید، عبارت است از قابلیت و اهلیت مالک شدن. بی‌گمان این ملاک مهمترین بحث درباره‌ی شخصیت حقوقی است؛ زیرا اگر چه افزون بر مالکیت شخصیت حقوقی آثار و احکام فقهی دیگری بر آن بار می‌شود، ولیکن در فقه، بیشتر این اثر مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است.

دایره ملکیت نزد عقلاء به تدریج از دایره اشخاص فراتر رفته است. از یک طرف، اعیان خارجی و از سوی دیگر، عنوان‌های عامی را دربر گرفته که به گروهی از مردم ناظر است چنانکه امروزه از ناحیه دیگر، عناوین معنوی و اعتباری محض را نیز دربر گرفته است. شریعت اسلامی از آغاز، نگرش خود را در زمینه مالکیت، بر همین معنای گسترده بنا نهاده است که شامل تمام این اقسام می‌گردد. به‌طور کلی مالکیت شخصیت حقوقی در مقابل مالکیت اشخاص حقیقی است که عبارت است از مالکیت اعیان خارجی مثل شرکت‌ها، مساجد و... در مقابل مالکیت زید و عمرو. برای اثبات چنین مالکیتی باید ابتدا شخصیت حقوقی را اثبات کرد.

فقه‌ها قبول و یا رد شخصیت حقوقی را مبتنی کرده‌اند بر این بحث که آیا اهلیت تملک از ویژگی‌های اشخاص حقیقی است و یا به غیر از آنها، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند مالک شوند. شهید مطهری در بحث مالکیت دولت می‌فرماید: «در مورد مالکیت دولت، در میان فقهاء دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که دولت هم مثل فرد می‌تواند مالک باشد، می‌تواند ثروت داشته باشد و تمام احکامی که در شخص مالک هست در مورد دولت هم می‌تواند وجود داشته باشد و به اصطلاح امروز دولت شخصیت حقوقی دارد. مرحوم آقای بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و بسیاری از مراجع فعلی که شما از آنها تقلید می‌کنید عقیده‌شان همین است که در مالکیت هیچ فرقی نمی‌کند میان شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی. و شخصیت حقوقی هم، می‌خواهد دولت باشد و یا غیر دولت... بعضی دیگر فتوایشان این است که ما شخصیت حقوقی نمی‌شناسیم فقط شخصیت حقیقی درست است... اینها معتقدند که دولت صلاحیت مالکیت ندارد و حتی اگر از راه مشروع هم، کاری بکند نمی‌تواند مالک بشود فقط شخص حقیقی می‌تواند مالک باشد بنابراین نظریه اشکالات زیادی پیدا می‌شود... اینها می‌گویند اصلاً دولت چیزی نیست پس هر مالی که در دست دولت است خودش مالک آن نیست و در واقع مال افراد دیگر است و چون افراد دیگر را ما نمی‌شناسیم مجهول المالك است آن وقت در سرمایه‌های دولتی می‌آیند معامله مجهول المالك می‌کنند... استدلالشان این است که شما می‌گویید دولت یا هر مؤسسه‌ی عامی وجود حقیقی

<sup>۱</sup> - طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳

ندارد و چیزی که وجود حقیقی ندارد چطور می‌تواند مالک باشد جواب این است که خود مالکیت هم وجود حقیقی ندارد و یک امر اعتباری است. یک وقت ما می‌خواهیم یک امر حقیقی را برای یک امر اعتباری ثابت بکنیم و یک وقت می‌خواهیم یک امر اعتباری را برای یک امر اعتباری ثابت بکنیم. دولت وجودش وجود اعتباری است مالکیت هم وجودش اعتباری است.<sup>۱</sup>

در هر صورت جهت روشن شدن این معیار و ضابطه‌ی شخص حقوقی ناگزیر از بحث ملک و مالکیت، هر چند به گونه اختصار هستیم.

## ملکیت

فقهاء برای تعریف ملکیت عنوان مستقلی را در کتاب‌های فقهی به کار نبرده‌اند ولیکن به مناسبت‌های گوناگون آن را تعریف کرده‌اند. محقق یزدی پس از طرح این اشکال که «ملکیت از اعراض است و عرض محل لازم دارد، بنابراین صدق ملکیت بر دین مشکل است» در پاسخ می‌فرماید: «حقیقت مالکیت چیزی جز اعتبار عقلایی نیست؛ زیرا آنان هنگامی که چیزی در دست شخصی هست میان آن دو، رابطه‌ای که سبب تسلط شخص می‌گردد، اعتبار می‌کنند و یا اینکه عقلاً خود تسلط شخص را بر آن شیء اعتبار می‌کنند».<sup>۲</sup>

امام خمینی (ره) در تعریف مالکیت، تعابیر گوناگون دارد؛ ایشان در یک‌جا می‌فرماید: «مالکیت در تمامی موارد عبارت است از اضافه‌ای میان مالک و مملوک»<sup>۳</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: ملکیت اعتبار عقلایی است که از احکام آن، سلطنت مالک بر جابه‌جا کردن (تصرفات) است.<sup>۴</sup> مرحوم نائینی می‌فرماید: «بی‌گمان ملکیت از امور اعتباری عقلایی است، که در نظر عقلاً نفس‌الامر دارند و این ملکیت اعتباری منشأ آثاری در عام اعتبار است و مقصود ما از اعتباری بودن ملکیت، امری است که بینابین امور عینی مانند امور خارجی و امور انتزاعی مانند قبلیت و شرطیت است».<sup>۵</sup>

از مجموع سخنان فقهاء درباره‌ی ملکیت، می‌توان گفت: ملک امر اعتباری است، هر چند کلمات فقهاء در تعریف و بیان این مطلب اندکی اختلاف دارد. و نیز این امر اعتباری همان گونه که برای اشخاص حقیقی قابل جعل شدن است، برای اشخاص حقوقی نیز اعتبار می‌شود و آثار و احکام مالکیت بر آنها بار می‌شود.

<sup>۱</sup> - مرتضی مطهری، مسأله‌ی ربا، انتشارات صدرا، ص ۱۳۹

<sup>۲</sup> - یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، حاشیه‌ی مکاسب، مؤسسه دارالعلم، ج ۱، ص ۵۴

<sup>۳</sup> - امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۴

<sup>۴</sup> - امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۵

<sup>۵</sup> - محقق نائینی، (تقریرات) منیته الطالب، ج ۱، ص ۲۲۹

قانون مدنی ایران از مالکیت تعریفی ندارد و تنها به بیان احکام و آثار آن بسنده کرده است. دکتر کاتوزیان در این باره می‌نویسد: قانون مدنی حق و مالکیت را تعریف نکرده است، ولی از اوصاف و آثاری که برای آن استنباط می‌شود به اجمال می‌توان تعریف حق مالکیت را به دست آورد.<sup>۱</sup>

دکتر لنگرودی در ترمینولوژی حقوق در مقام تعریف مالکیت می‌گوید: حق استعمال و بهره‌برداری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد (ماده‌ی ۳۱ - ۳۰ قانون مدنی).<sup>۲</sup>

### اقوال مختلف در پذیرش یا رد شخصیت حقوقی

برخی شخصیت حقوقی را از اساس انکار کرده و گفته‌اند: شرط صحت شرکت یا مؤسسه‌ای انتساب حقیقی آن به شخص یا اشخاص موضوع حقوق و تکالیف است و قرار دادن ذمه و مسئولیت بر عهده مؤسسه یا شرکت، صرف نظر از اشخاص صحیح نیست.<sup>۳</sup> بعضی از علمای حقوق منکر وجود شخصیت حقوقی و فایده آن شده و سعی کرده‌اند که آثار شخصیت حقوقی را از طریق سایر نهادهای حقوقی توجیه کنند، مثلاً می‌گویند: شخصیت حقوقی چیزی جز مالکیت جمعی نیست، لذا هنگامی که سه نفر شریک می‌شوند نیازی نیست که بگوییم شخص چهارمی ایجاد شده است. اموال شخص حقوقی ادعایی، در واقع ملک جمعی اعضای شرکت است، نه آن که در واقع علاوه بر آن سه نفر یک شخص حقوقی چهارمی هم ایجاد شده باشد. ولی با دقت بیشتر روشن می‌گردد که این توجیه بی‌اساس است؛ زیرا در اموال مشاع، شرکا حق استفاده مشترک از اموال را دارند و می‌توانند تقاضای تقسیم آن را هم بنمایند، و دیون راجع به آنها جزء بدهکاری‌های شخصی شرکا محسوب می‌گردد؛ اما در مورد شخص حقوقی چنین وضعی مشاهده نمی‌شود. وانگهی، در مورد اشخاص حقوقی، حقوق عمومی و انجمن‌ها و مؤسسات غیر انتفاعی، هدف‌ها و فعالیت‌ها، از تملک و تصرف و بهره‌برداری از مال، بسی فراتر می‌رود، و نظریه مالکیت جمعی نمی‌تواند ماهیت و اهداف این اشخاص را نشان دهد. بعلاوه، عناصر غیر مالی مانند نام و اقامتگاه و تابعیت در اشخاص حقوقی وجود دارد، که با نظریه مالکیت جمعی قابل توجیه نیست.<sup>۴</sup>

گروهی با پذیرش ثبوت شخصیت حقوقی در شریعت مقدس، در اینکه همه حقوق ثابت برای شخصیت حقوقی از سوی عقلاء، مورد تأیید شرع نیز هست یا نه، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند: آنچه به دلیل ثابت است، صحت وقف بر مسجد و مانند آن از جهات عامه یا مالک بودن کلی فقیر نسبت به زکات و یا دولت (منصب امامت) نسبت به انفال است؛ اما دلیلی بر صحت بخشیدن پول نقد - مثلاً - به مسجد یا عنوان کلی فقیر و نیز قرض گرفتن آنها و مانند آن از سایر حقوق وجود ندارد، مگر در عنوانی که بالفعل بر انسان

<sup>۱</sup> - ناصر کاتوزیان، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ص ۹۹.

<sup>۲</sup> - محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۹۹.

<sup>۳</sup> - محمد صدر، ماوراء الفقه ج ۳، ص ۴۲۲-۴۱۶.

<sup>۴</sup> - طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

منطبق است، مانند عنوان امام که بر شخص امام منطبق است و امام همان گونه که به جهت منصب امامت مالک انفال می‌شود، با همین عنوان می‌تواند قرض بگیرد و یا اموالی را به او ببخشند.<sup>۱</sup>

در مقابل، برخی با الغای خصوصیت آنچه در دلیل آمده، همه حقوق ثابت برای شخصیت حقیقی - جز موارد استثنا شده- را برای شخصیت حقوقی ثابت دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

شهید استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: برخی از فقهاء معتقدند که در مالکیت هیچ فرقی میان شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی نیست و شخصیت حقوقی هم می‌خواهد دولت باشد یا غیر دولت، اعم از این که دولت ظالم باشد یا ظالم نباشد یعنی دولت ظالم مثل فرد ظالم است که کار نامشروعش باطل است و کار مشروعش درست است. یعنی ظالم بودن سبب نمی‌شود که کار مشروعش هم نامشروع باشد.<sup>۳</sup>

### اثبات شخصیت حقوقی

فقهاء برای اثبات شخصیت حقوقی به راه‌هایی تمسک کرده‌اند، از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تمسک به امضای شارع نسبت به این شخصیت‌های حقوقی و احکام آنها با این ادعا که عدم ردع شارع، دلیل بر امضای آن است. عدم ردع ائمه (ع) افزون بر مشروعیت اشخاص حقوقی عصر ائمه برای مشروعیت دیگر اشخاص حقوقی نیز مفید است. زیرا ارتکاز عقلای آن عصر فراگیر بوده و شامل تمام اشخاص حقوقی بوده و اگر مصادیق خارجی محدود بوده، از آن جهت بوده که قدرت بر بیشتر از آن موارد نبوده و یا نیازی به بیشتر نبوده است.

۲. تمسک به اطلاق آیات، از جمله آیه «احل الله البيع» به این بیان که وقتی مثلاً چیزی را به یک شرکت یا جمعیت یا مؤسسه‌ای می‌فروشیم یا چیزی را از آنها خریداری می‌کنیم، مصداق عرفی خرید و فروش است، در نتیجه مشمول اطلاق آیه «احل الله البيع» می‌باشد و برای اثبات پاره‌ای از حقوق به نفع یا ضرر این شخصیت حقوقی ادعا می‌کنیم که احتمال تفکیک و فرق بین آثار حقوقی مردود است یا می‌گوییم: عدم تفکیک امری مرتکز است. خرید و فروش‌هایی که از طرف اشخاص حقوقی صورت می‌گیرد، مصداق عرفی عقد است و مشمول «وفوا بالعقود» خواهد بود. و با فراگیر شدن ادله امضا نسبت به این خرید و فروش‌ها با دلالت التزامی شخص حقوقی نیز مورد تأیید واقع می‌شود زیرا فرض بر این است که عقد از ناحیه آن تحقق پیدا می‌کند.

<sup>۱</sup> - فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲۱، ص ۳۵-۳۲

<sup>۲</sup> - شیرازی، سید محمد حسینی، الفقه، القانون، در یک جلد، مرکز الرسول الأعظم (ص) للتحقیق و النشر، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۹ هـ ق، ص ۴۲۵-۴۲۹

<sup>۳</sup> - مرتضی مطهری ربا، بانک، بیمه، انتشارات صدرا، چاپ اول، سال ۱۳۶۴، ص ۱۳۹.

۳. تمسک به بنای ولایت فقیه است. بدین صورت که فرض کنیم هرگاه ولی فقیه مصلحت را در امضای امثال این شخصیت حقوقی ببیند، آن را امضا می کند و با این امضا، شخصیت حقوقی شکل می گیرد.<sup>۱</sup>

۴. از جمله ادله مشروعیت اشخاص حقوقی از نظر فقه، روایاتی است که برخی از فقهای نواندیش اهل سنت بیان کرده اند. استاد مصطفی زرقا در این باره می نویسد چنانچه به منابع و روایات دین رجوع شود احکامی ملاحظه می گردد که براساس پذیرش شخصیت حقوقی مورد بحث در حقوق وضعی بیان شده است. از جمله روایاتی که بر این مدعی دلالت دارد عبارت است از: «المسلمون تتكافأ دماؤهم و یسعی بذمتهم ادناهم و هم ید علی من سواهم»<sup>۲</sup>. استاد زرقا در توجیه دلالت این روایت می گوید: رسول الله(ص) در فقره‌ی دوم این روایت آنچه را از ناحیه‌ی یک فرد مسلمان برای غیر مسلمان محارب طالب امان به عنوان امان صادر می گردد به منزله امان تمام مسلمان‌ها به شمار آورده است... سپس می گوید: از این حکم استفاده می گردد مجموع امت اسلامی مانند شخصیت واحدی هستند که یک نفر گاهی نماینده آنها واقع می گردد.<sup>۳</sup>

### مواردی از مصادیق شخصیت حقوقی در فقه

مفهوم شخصیت حقوقی از منظر حقوقی و در منابع حقوق دانان، پیشینه قابل توجهی دارد؛ اما در منابع فقهی و به رغم خاستگاه و مبانی روشن و ادله محکم، و به رغم پای بندی فقهاء به برخی مصادیق و لوازم آن در فقه، به آن به صورت مستقل و گسترده، توجه کافی نشده است؛ و تنها در این اواخر، شاهد برخی مباحث فقهی درباره ارزیابی اصل آن هستیم. فقیه نامی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی معروف به «صاحب عروه» نخستین فقیه‌ی است که به صورتی برجسته و روشن، اصل این موضوع را پذیرفته و بر آن به اجمال استدلال کرده و سخن او در این باره، مورد توجه و ارزیابی و پذیرش فقهای بعدی قرار گرفته است. ایشان در این موضوع به صورت مستقل، آن گونه که در منابع حقوقی مورد توجه و بحث است، بحث نکرده است، اما راهی را ارائه می دهد که فقهای بعد از وی نوعاً با اصل مبنای آن، همراهی کرده اند.

### الف) پذیرش شخصیت حقوقی در بحث زکات

یکی از پرسش های مطرح از دیرزمان این بوده که آیا می توان زکات را پیش از موعد وجوب، پرداخت و پس از وجوب، اندازه پرداختی را لحاظ کرد؟ این پرسش بیش تر از آن جا ناشی می شد که گاه مستحقان زکات، پیش از زمان وجوب، از صاحبان اموال درخواست کمک می کردند؛ یا صاحبان اموال از وضع آنان آگاهی می یافتند و می خواستند کمک های پرداختی به عنوان زکات باشد تا در عین

<sup>۱</sup> - حائری، سید کاظم حسینی، فقه العقود، ۲ جلد، مجمع اندیشه اسلامی، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۹۰-۱۰۰

<sup>۲</sup> - شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویه - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق ۱۳۸۰، ص ۳۳

<sup>۳</sup> - مصطفی زرقا، المدخل الفقهي العام، دارالفکر، ج ۳، ص ۲۵۷



رفع نیاز فقرا، وظیفه شرعی خود را به جا آورده باشند. پیشینه این پرسش در روایات چندی نیز آمده است؛ چنان که عثمان بن عمران که فردی مال‌دار بود، به حضرت صادق(ع) گفت: گاه کسی پیش من می‌آید و درخواست چیزی می‌کند و هنوز وقت پرداخت زکات من نرسیده است امام(ع) با این راهنمایی که پاداش قرض پیش ما هجده برابر و صدقه ده برابر است، فرمود: چه مانعی دارد که وقتی - چنان که می‌گویی - مال‌دار هستی، به او پرداخت کنی؛ بعد وقتی زمان زکات تو رسید، آن را جزو زکات خود حساب کنی و بعد تأکید فرمود که وی را دست خالی رد نکند.<sup>۱</sup>

این پرسش‌ها و روایات موافق و مخالف که در جواز پرداختن پیش از موعد زکات رسیده، فقهاء را از گذشته به تحلیل چگونگی پرداخت پیش از موعد و این پرسش که ماهیت آنچه داده می‌شود چیست، کشانده است.

نظر صاحب عروه الوتقی در این مورد این است که برای حاکم شرع جایز است در حساب زکات و بر عهده آن، قرض بگیرد و آن را در مصارف زکات هزینه کند؛ مانند این که مفسده‌ای وجود داشته باشد که دفع آن جز به هزینه کردن مال، ممکن نباشد و حاکم نیز بودجه‌ای برای آن نداشته باشد؛ یا فقیر درمانده‌ای یا فرد در راه مانده‌ای هست که حاکم نمی‌تواند جز از همین راه به او کمک کرده، اضطرار او را دفع کند؛ یا به عنوان مثال پلی یا مسجدی یا مانند آن نیازمند بازسازی فوری است و بودجه‌ای ندارد. حاکم در این گونه موارد، نه بر ذمه خود، بلکه بر ذمه زکات، قرض می‌گیرد و هزینه می‌کند و پس از دریافت زکات، بدهی را از محل آن پرداخت می‌کند.

صاحب عروه سپس خاطرنشان می‌کند که وقتی حاکم به این صورت به فقیری پرداخت کرد و هنگام دریافت زکات، فقیر از فقر درآمده باشد، وجه پرداختی از او پس گرفته نمی‌شود، چون فرض این است که آن را هرچند پیش از دریافت خود زکات، به عنوان زکات به او داده است و او در آن زمان فقیر و واجد شرط دریافت بوده است؛ و این راه، از باب قرض دادن به فقیر و محاسبه به عنوان زکات در وقت حصول زکات نیست. در آن فرض، بدهی بر عهده فقیر می‌آید؛ اما در این جا چنین نیست، بلکه بدهی بر عهده زکات است.<sup>۲</sup> ایشان زکات را یک عنوان حقوقی دیده که می‌تواند همانند اشخاص حقیقی دارای اثر باشد.

### **ب) پذیرش شخصیت حقوقی در بحث وقف**

صاحب عروه در مبحث وقف، موضوع قرض گرفتن برای تعمیر موقوفات عمومی را مطرح ساخته و چند راه را پیش رو گذاشته است. یکی، قرض گرفتن به این قصد است که بعداً از درآمدها و اموال متعلق به موقوفات یا از سهم سبیل‌الله زکات یا وجوه و اموال خیریه،

<sup>۱</sup> - انصاری، زکریا: أَسْنَى الْمَطَالِبِ فِي شَرْحِ رَوْضِ الطَّالِبِ، تحقیق محمد محمد تامر، ج۴، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.

<sup>۲</sup> - یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ۲، جلد، مؤسسه الأعلی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ، ج۲، ص ۳۴۳-۳۴۴

پرداخت شود. چنان که شخص می‌تواند از مال خود به قصد جبران از همین منابع، هزینه کند و سپس طلب خود را بردارد. حتی می‌تواند برای ساخت اولیه مسجد یا مدرسه یا پل و مانند آن نیز چنین کند.

و نیز جایز است برای تعمیر این موارد (مسجد، مدرسه، پل و مانند آن) به عهده خود آن‌ها و نه به عهده خودش قرض بگیرد، اما باید به قرض‌دهنده خبر دهد که قرض به عنوان مثال بر عهده مسجد یا بر عهده مدرسه است، نه در ذمه قرض‌گیرنده. وی راه دیگر را قرض گرفتن بر عهده زکات و وجوه خیر می‌داند که این نیز همانند آنچه در بحث زکات آوردیم، تأکیدی بر پذیرش اصل نظریه به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

نحوه استدلال صاحب عروه

این فقیه جلیل، نقطه اصلی و بلکه یگانه خود را در پذیرش مبنای اصلی نظریه شخصیت حقوقی، این مبنای کلی و عام قرار داده که این دست امور، جزو امور اعتباری عقلایی به شمار می‌رود که وجودی جز اعتبار و جعل ندارد و آنچه به ازای آن است، همان قرار عقلا می‌باشد؛ و از آن جمله است «ملکیت» که امری کاملاً اعتباری و قراردادی است. ایشان در مسأله زکات پس از طرح امکان قرض گرفتن حاکم بر عهده زکات، در دفع این توهّم که زکات، امری دارای ذمه و عهده نیست که بتواند عهده‌دار کاری و مسؤولیتی شود، می‌گوید این امر زیبایی به این راه حل نمی‌رساند؛ زیرا این امور، امری اعتباری‌اند و عقلاء این اعتبار را درست می‌دانند و آن را می‌پذیرند.<sup>۲</sup>

در وقف نیز مشابه همین استدلال را آورده است، با این افزوده که همان گونه که در نظر عقلاء به عنوان مثال مسجد می‌تواند مالک چیزی شود که بر آن وقف می‌شود یا برای آن نذر می‌گردد، اعتبار و قرار دادن چیزی بر عهده آن نیز درست و قهراً نافذ است.<sup>۳</sup>

## شمول حکم ربا در شخصیت حقوقی

همانطور که از نظر گذشت، اکثر فقهاء و حقوقدانان با قبول ملکیت برای شخصیت حقوقی، آن را پذیرفته و موضوع حق و تکلیف قرار داده‌اند. بنابراین شخصیت حقوقی نیز مانند شخصیت حقیقی اهلیت تملک و مالکیت داشته و احکام فقهی و حقوقی که بر مالکیت بار می‌شود، شخصیت حقوقی را نیز شامل می‌شود. از جمله مهمترین احکام مربوط به مالکیت، مسأله «ربا» است. ربا یکی از محرّمات

<sup>۱</sup> - یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، تکملة العروة الوثقی، ۲ جلد، کتابفروشی دآوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۲۶۸

<sup>۲</sup> - یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۳۴۴

<sup>۳</sup> - یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، تکملة العروة الوثقی، ۲ جلد، کتابفروشی دآوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۲۶۹

فقه اسلامی است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به روشنی بر آن دلالت دارد و همه فقهاء مسلمان بر حرمت آن اجماع دارند و بلکه از ضروریات دین به شمار می آید.<sup>۱</sup>

فقهاء برای حرمت ربا به آیات و روایات فراوانی استناد کرده اند که در این مقام به برخی از آن ها اشاره می نمایم. از جمله آیاتی که به حرمت ربا را می رساند، آیه: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»<sup>۲</sup> و «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ»<sup>۳</sup> و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»<sup>۴</sup> می باشد.

روایاتی که به حرمت ربا دلالت دارد، بسیار فراوان است و محدثان در کتب خود بابتی را به ربا اختصاص داده اند. در این جا فقط تعداد کمی از آن ها را نقل می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «دِرْهَمٌ رِبًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ»<sup>۵</sup>؛ یک درهم ربا، از سی مرتبه زنا با محارم بدتر است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الرِّبَا وَ أَكْلَهُ وَ بَائِعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ»<sup>۶</sup>؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ربا و خوردن ربا و فروشنده ربا و مشتری ربا و ثبت کننده ربا و دو شاهد ربا را لعن کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا»<sup>۷</sup>؛ زشت ترین دادوستدها، دادوستد آمیخته با ربا است. همچنین ایشان می فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا»<sup>۸</sup>؛ هرگاه خداوند نابودی گروهی را اراده نماید، رباخواری در میان آنان آشکار می شود.

صاحب الحدائق نیز پس از نقل برخی از روایات باب ربا، می گوید هیچ اختلافی در حرمت ربا بین فقهاء وجود ندارد.<sup>۹</sup> شهید ثانی (ره) ربا را این طور تعریف می نماید: «بیع أحد المتماثلين - المقدرين بالكيل أو الوزن في عهد صاحب الشرع صلى الله عليه و آله أو في العادة - بالآخر، مع زيادة في أحدهما حقيقة أو حكما، أو اقتراض أحدهما مع الزيادة»<sup>۱۰</sup>

با توجه به بیان شهید ثانی (ره)، ربا دو نوع دارد:

۱. محمد حسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت: چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۳، ص ۳۳۲.  
۲. سوره بقره، آیه ۲۷۵  
۳. سوره بقره، آیه ۲۷۶  
۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰  
۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیة، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۷، ص ۱۴  
۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، همان، ص ۱۵  
۷. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: چاپ اول ۱۴۰۹ ه ق، ج ۱۸، ص ۱۱۸  
۸. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، همان، ص ۱۲۳  
۹. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: چاپ اول ۱۴۰۵ ه ق، ج ۱۹، ص ۲۱۶  
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم: چاپ اول ۱۴۱۳ ه ق، ج ۳، ص ۳۱۶

ربای معاملی؛ که جایی است که کالایی از سنخ مکیل یا موزون، به همان کالا به شرط زیاده حقیقی یا حکمی فروخته شود. شرط زیاده حقیقی مانند این که فردی یک تن برنج را به دو تن برنج بفروشد و زیاده حکمی نیز مانند این که فردی یک تن برنج نا مرغوب را به یک تن برنج درجه یک بفروشد.

ربای قرضی؛ که در جایی است که در قرض دادن شیء یا مبلغی، شرط زیاده (حقیقی یا حکمی) گذاشته شود. مانند این که فردی مقداری گندم یا پول به کسی قرض بدهد و برای پس دادن آن شرط زیاده بگذارد.

همانطور که بیان شد، در حرمت اصل مساله ربا شکی وجود ندارد ولی عده ای کوشیده‌اند معیارهایی را در این خصوص مطرح کرده و حساب افراد و شخصیت حقیقی را از شخصیت حقوقی جدا نمایند. به گفته این افراد، آنچه ربا و حرام محسوب می‌شود ربای افراد است ولی ربای شخصیت‌های حقوقی مثل بانک‌ها و شرکت‌ها و موسسات مالی و ... از دایره حرمت ربا خارج می‌باشد.

در پاسخ به این ادعا باید خاطر نشان نمود که این نظریه و محدود کردن دایره حرمت ربا، هیچ گونه مستندی ندارد. به علاوه این که همانطور که قبلاً بیان شد، با اثبات شخصیت حقوقی و اهلیت مالکیت برای آن، احکامی که بر موضوع مالکیت بار می‌شود (از جمله ربا)، شخصت حقوقی را نیز دربر می‌گیرد.

شایان ذکر است که ادله حرمت ربا نیز عام است. خطاب آیات و روایات، همه اشخاص حقیقی و حقوقی را شامل می‌شود و تفاوتی در این جهت بین اشخاص حقیقی و حقوقی نیست. علاوه بر دلیل نقلی که بر حرمت ربا دلالت دارد، با دلیل عقل نیز می‌توان حرمت ربا را اثبات نمود. ربا مصداق بارزی از مصادیق ظلم است بلکه رباخواری ظلم فاحش و آشکار است و حرمت ظلم از مستقلات عقلیه است، بنابراین رباخواری عقلاً زشت و حرام می‌باشد، افزون بر این رباخواری منشأ مفاسد زیادی است که قبح آنها نیز از مستقلات عقلیه است، بنابراین رباخواری عقلاً نیز حرام است. چه کسی می‌تواند انکار کند که افراد و اقوام زیادی که آلوده چنگال رباخواران شده‌اند همه چیز خود را از دست داده‌اند! حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم در عصر و زمان ما که گرفتار رباخواران بین المللی هستند، نه تنها اقتصاد، که همه چیزشان در خطر است.<sup>۱</sup> این دلیل عقلی نیز برای شخصیت حقیقی و حقوقی صادق است.

بنابراین از دلایل فقهی به سادگی حرمت نفس ربا روشن شده و علاوه بر حرمت ربای شخصیت حقیقی، حرمت ربای شخصیت حقوقی نیز به تبیین می‌شود. مراجع تقلید نیز صریحاً بین شخصیت حقیقی و حقوقی فرقی نمی‌گذارند<sup>۲</sup> و شخصیت حقوقی را نیز مصداق ادله حرمت ربا می‌دانند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - شیرازی، ناصر مکارم، ربا و بانکداری اسلامی، در یک جلد، قم - ایران، اول، ه ق، ص ۲۷

<sup>۲</sup> - صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، ج ۲، قرض ربوی، ص ۱۹۶۶ / مکارم شیرازی، استفتانات، ج ۲، ص ۷۵۷ / مقام معظم رهبری، استفتانات، ص ۱۶۱۸

<sup>۳</sup> - شیرازی، ناصر مکارم، ربا و بانکداری اسلامی، در یک جلد، قم - ایران، اول، ه ق، ص ۱۵۰